

فرهنگ لغات و اصطلاحات وقف

(بخش ششم)

سید جلیل محمدی^۱

به اقرب به غرض واقف: نزدیک‌تر به منظور و هدف واقف || در اداره موقوفه (تولیت) باید طوری عمل کرد که با غرض و نیت واقف موافق باشد.

- در مواردی که برابر مقررات قانون اوقاف، عین موقوفه به فروش رسید، برخلاف نظر واقف که تحبیس اصل مال و تسبیل منفعت است، عمل شده است. لذا باید با خرید چیزی که می‌تواند نظر واقف را تا حدودی تأمین نماید آن را جبران کرد و از ثمن فروش موقوفه مالی خریده شود که تا حد امکان با غرض واقف موافق باشد. (حقوق مدنی، ج. اول، ص. ۱۳)

- عین موقوفه در مورد جواز بیع به اقرب به غرض واقف تبدیل می‌شود. (ماده ۹۰ ق.م.)

بهای عادلانه: با قیمت عادلانه. قیمت متعارف و به نرخ معمول بازار. ← قیمت عادلانه

بهره: بهره، سود، فایده، منفعت || حصه، قسمت، بخش. (فرهنگ عمید)

|| بهره‌ی پول یا خسارت تأخیر تأدیه. || وجهی که اضافه بر اصل مبلغ وام یا بدهی از بدهکار وصول می‌شود.

|| نزول (خونسار) ربح و سود پول (مؤلف) || ربح. (فرهنگستان)

بیاض: سفید. ساده || اراضی بیاض: زمین‌های غیرمحصور و بدون کشت و بنا. زمین‌های ساده.

بیاع: بایع. فروشنده. سوداگر. دلال خرید و فروش. (فرهنگ عمید)

بی اعتبار شدن وکالت: وکالت به طرق زیر مرتفع (و بی اعتبار) می‌شود:

۱ - به عزل موکل

۲ - به استعفای وکیل

۳ - به موت یا جنون وکیل یا موکل. (ماده ۶۷۸ ق.م.)

۱. دادستان بازنشسته‌ی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور.

بی اعتباری سند: باطل شدن سند. بی اثری و بی ارزشی سند.

- محاکم دادگستری مکلف‌اند در هر مورد که رأی بر بی اعتباری سند رسمی صادر می‌کنند مراتب را به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اعلام کنند... (ماده ۷۱ ق.د.ا.ر.ک.)

بی بضاعت: بی سرمایه. تهی دست. فقیر. (فرهنگ عمید)

- ... جهت احداث درمانگاه برای اشخاص بی بضاعت (میراث ماندگار، ص. ۱۱۰)

بیت: خانه، بیوت جمع. خانه و سرای، جای سکونت. سکونت جای. || بیوتات جمع (لغت‌نامه دهخدا)

بیت المال: خزانه‌ی اسلام || جایی است که کلیه‌ی اموال دیوانی و غنایم و جز آن، در آن جمع می‌شده است. در دوره‌ی خلفای عباسی به معنای خزانه‌ی کل مملکت استعمال شده است. (لغت‌نامه دهخدا)
|| خزانه‌ی مملکت. خزانه‌ی دولت اسلام. بیت‌المال در زمان حضرت محمد رسول خدا (ص) تأسیس شد. (فرهنگ عمید)

- دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، اختلاس ... سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه کاری و معاملات دولتی و ... را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت‌المال بدهد. (اصل ۴۹ ق.ا.)

بیرونی: منسوب به بیرون. خارجی. || بیرونی مقابل اندرونی و درونی و داخلی. (لغت‌نامه دهخدا) || عمارت و حیاطی که وصل به عمارت اندرونی بود و مخصوص پذیرایی مهمانان بود. (مؤلف) - اندرونی

بیشه‌زار: منطقه‌ای که در آن بیشه هست. || زمینی که در آن به‌طور طبیعی گیاهان خودرو و درخت روئیده باشد. (فرهنگ بزرگ سخن) || جنگل کوچک. جای پردرخت. نیستان. (فرهنگ عمید)

- عرصه‌ی یک قطعه بیشه‌زار مورد مصالحه جهت امور خیریه ... (نثار ماندگار، ج. اول، ص. ۱۴۳)

بی شائبه: بی شک و بی ریب. || بدون ریا و بی تردید.

بی شمار: بی اندازه و خیلی زیاد. فراوان. بسیار زیاد.

- از پلاک اصلی اولیه مورد وقف تاکنون قطعات بی شماری تفکیک و مجزا شده است.

بیشه یا قلمستان: قلمستان، زمینی که در آن قلمه‌های درختان را کاشته باشند. (فرهنگ عمید)

- قلمستان زمینی است که در آن درختان غیرمثمر به وسیله‌ی اشخاص غرس شده و تعداد درخت در هر هکتار آن از هزار اصله تجاوز نماید. (بند ۸ ماده‌ی یک تعاریف و اصطلاحات وقف، آیین‌نامه‌ی اجرایی قانون ابطال اسناد فروش رقبات موقوفه ۱۳۷۴) || زمینی که در آن قلمه‌های درختان بدون میوه مانند: بید، صنوبر، ون و تبریزی برای استفاده از چوب آن‌ها کاشته‌اند. (مؤلف)

بی ضابطه: بی ترتیب. بی قاعده. خارج از روش. بی نظم و ترتیب.

- تأکید می‌شود که بی ضابطه و خارج از مفاد وقف‌نامه عمل نکنند ...

بی مدرک: بدون سند. بدون دلیل.

بی معارض: بدون مخالف. بدون مانع. بدون واخواهی. بلامعارض. بدون مدعی. بدون اعتراض.

- مدت واخواهی بی معارض (بلامعارض) سپری گردیده است.

بی مبالاتی: بی توجهی. بی‌اعتنایی || در کاری اهتمام نکردن. در امری فکر و اندیشه نکردن.

– از اوصیا و متصدیان ... التماس دارد که تغییری در وقف‌نامه ندهند و بی‌مبالاتی و مُساهمت نوززند. (سند وقعی ۱۲۹۲ هـ.ق. - زندگان عرصه‌ی عشق، ص. ۵۶۱، ج اول)

بیع: خرید و فروش. خریدن و فروختن. بیشتر به معنای فروختن استعمال می‌شود. (فرهنگ عمید)
بر سر بازار عشق آزاد نتوان آمدن بنده‌ی بد بودن و در بیع جانان آمدن
(خاقانی)

– بیع، عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم. (ماده‌ی ۳۳۸ ق.م.)
«رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ: پاک‌مردانی که هیچ کسب و تجارت (خرید و فروش) آنان را از یاد خدا غافل نگرداند.» (ایه‌ی ۳۷ سوره‌ی نور)

– بیع و تبدیل موقوفه طبق مواد ۸۸ و ۸۹ ق.م. با کسب موافقت کتبی سرپرست سازمان امکان‌پذیر خواهد بود. (تبصره‌ی ذیل ماده‌ی ۴۳ آیین‌نامه قانون اوقاف ۱۳۶۵) ← بیع و شراء.

بیع و شرا (شراء): خرید و فروش. داد و ستد. بده و بستان. ستد و داد. (نعت‌نامه دهخدا)
وی بسا کس رفته تا هند و هری او ندیده جز مگر بیع و شری
(مولوی)

← بیع

بیلا: پولی که در خیرات تقسیم شود. وجوه بز (نعت‌نامه دهخدا)
بیلا بردان: کسی که صدقات را تقسیم می‌نماید. || مردی که تقسیم مال خیرات و صدقات می‌کند.
(نعت‌نامه دهخدا)

بین: میان و وسط. حد فاصل میان دو چیز یا دو قطعه زمین یا ... || ذات‌البین: میان دو چیز. بین دو (کس) یا دو چیز. ← اصلاح ذات‌البین «لَقَدْ نَقَطَعَ بَيْنَكُمْ: میان شما و آن‌ها جدایی افتد» (ایه‌ی ۹۴ سوره‌ی انعام)
بیوت: جمع بیت. خانه‌ها. سراها، (نعت‌نامه دهخدا)

پارچه: واحد شمارش ملک. (در اصطلاح ثبت اسناد و املاک) واحد ملک و تعداد مالکیت آبادی، ده، مزرعه و قطعه زمین: ۵ پارچه آبادی در منطقه فریدن. || قطعه. تکه.

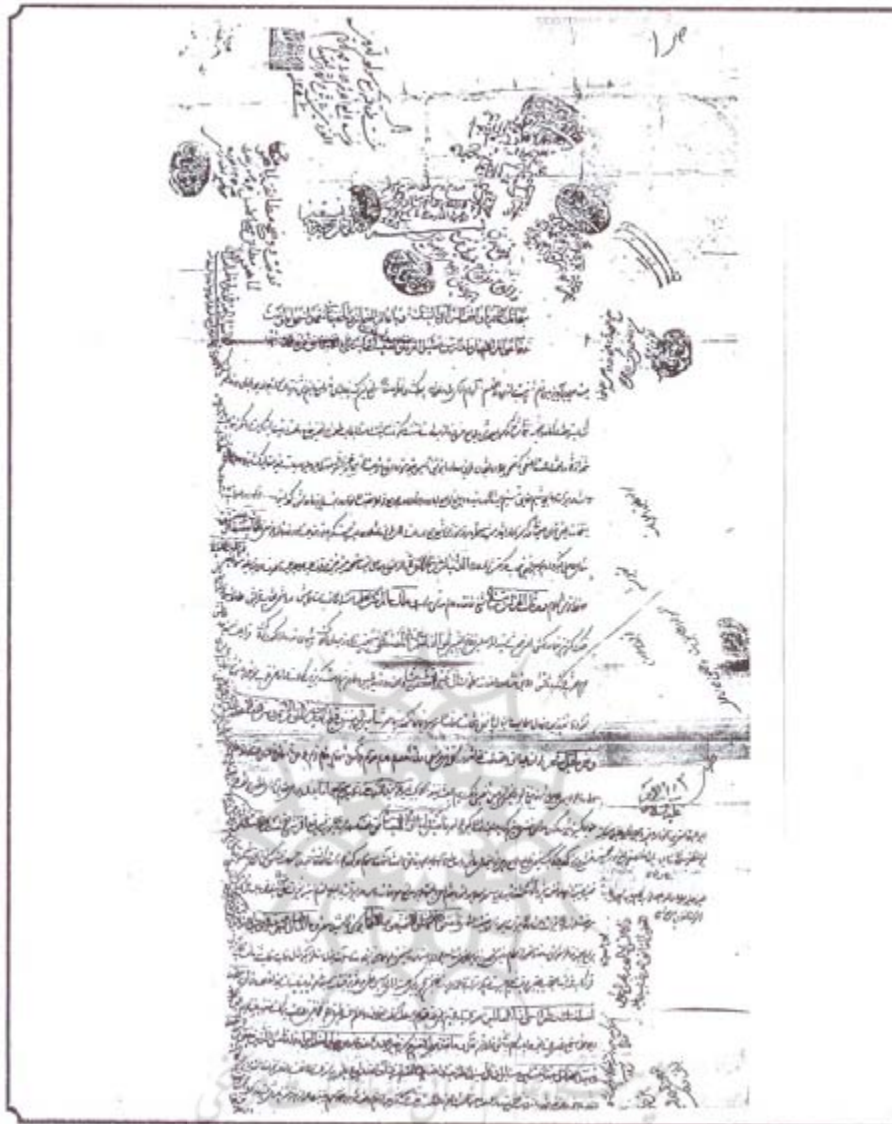
– چهار پارچه ملکی دارم ... به موجب این نوشته به سازمان شیر و خورشید سُرخ ایران وقف و منتقل نمودم. (میراث ماندگار، ص. ۷۱)

پاساژ: (فرانسوی) گذر. عبور. گذرگاه. راهرو سرپوشیده. تیمچه. بازارچه. (فرهنگ عمید) || پاساژ هم گفته می‌شود. (مؤلف)

– اراضی موقوفه‌ای که برای ساختمان واحدهای تجاری اعم از پاساژ و غیره مناسب باشد. (تبصره‌ی ذیل ماده‌ی ۱۱ آیین‌نامه نحوه و ترتیب وصول پذیره و اهدایی ۱۳۶۵)

پایان ساختمان: پایان کار. تمام شدن کارهای ساختمان. ← گواهی پایان کار ساختمان.

۱. ماده ۸۸ ق.م.: «بیع وقف در صورتی که خراب شود یا خوف آن باشد که منجر به خرابی گردد به طوری که انتفاع از آن ممکن نباشد در صورتی جایز است که عمران آن متعذر باشد یا کسی برای عمران آن حاضر نشود».
۲. ماده ۸۹ ق.م.: «هرگاه بعض موقوفه خراب یا مُشرف به خرابی گردد به طوری که انتفاع از آن ممکن نباشد همان بعض فروخته می‌شود مگر این که خرابی بعض سبب سلب انتفاع قسمتی که باقی مانده است بشود، در این صورت تمام فروخته می‌شود».



وقفنامه جدّه والدهی شاه عباس ثانی صفوی - بهادرخان، مورخ ۱۰۵۷ ه.ق.
(به نقل از: دفتر سوم اسناد موقوفات اصفهان)

